

خاطرات و خطرات کتاب نگاری

● بررسی تاریخ "نقد نویسی در سینمای ایران نخستین کتاب شما است. اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند گذاشتن کلمه "نقد" توی گیومه است. شما به گونه‌ای موضع خود را از روی جلد کتاب با نقد و نقد نویسی در ایران مشخص می‌کنید. تعبیر خودتان چیست، با توجه به این که اولین معرفی شما به خواننده همان کتاب و همان جمله است؟

■ همان طور که در مقدمه کوتاه کتاب بررسی تاریخ نقد نویسی در سینمای ایران، که تاریخ انتشارش تابستان ۱۳۶۸ است، توضیح داده‌ام، نقد نویسی سینمایی در ایران متأثر از سنت‌های نقد نویسی در رشته‌های دیگر در کشور ما است و همزمان با ورود سینما به ایران پدید آمده است، و از آن دوره تا امروز در زمینه

نوشتن نقد درباره فیلم‌های ایرانی و خارجی و این که نقد فیلم چیست و منتقد کیست" میان منتقدان و اهل سینما بحث بسیار شده است؛ اما متأسفانه از آن همه مطلب درباره نقد و سیر نقد نویسی در سینمای ایران تحلیل جامع و همه جانبه‌ای به دست داده نشده و ما هنوز دریافت روشنی از گونه‌ها و نحله‌های نقد نویسی در ایران نداریم. کوشش‌های نارسا و پیش درآمدهای غالباً ساده‌ای که در این باره انتشار یافته است، جز چند مورد اندک شمار، هیچ کدام مجاب کننده و قابل استناد نیستند. تعبیر من در کتاب این بود که از دیرباز، در میان منتقدان دسته‌ای نمی‌دانستند "چه باید بگویند، دسته‌ای دیگر نمی‌دانستند چگونه بگویند، دسته‌ای به آن چه از حیث نظری می‌گفتند در نقدهای خود وفادار نبودند و آن معدود منتقدانی هم که گهگاه می‌دانستند باید چه بگویند و چگونه بگویند، یعنی بیش و کم اهل حرف حساب بودند و آنچه می‌گفتند نمی‌توانست سینمای ایران را در بیرون

راندن از تنگنایی که در آن گرفتار بود به طور جدی مساعدت ورزد. بنابراین می‌توان گفت که ما نقد به معنای واقعی و متعارف آن، چنان که مثلاً در اروپا می‌بینیم، در ایران نداشته‌ایم و ادبیات "انتقادی" ما بسیار ابتدایی و ضعیف بوده است. البته باید عرض کنم که این عدم شناخت مبانی نظری نقد و کوتاه بینی‌ها و اغتشاش‌های ناشی از آن مسأله‌ای نبوده است که فقط به گذشته‌های دور مربوط باشد. هنوز هم - به رغم برخی شکفتگی‌ها - نقد ما فاقد پایه‌های محکم و عمیق نظری است و آن چه به عنوان نقد در ادبیات سینمایی ما منتشر می‌شود، در

بیشتر موارد، تنها بر اساس آشنایی عملی منتقد ما با ضعف‌های آشکار سینمای ایران و بیان مسلمات و مشتبی عبارات پردازی است. به تعبیر دیگر، اغلب مطبوعات سینمایی ما چه در گذشته و چه امروز، به قبول شادروان رضازاده شفق، "فحشیات و شخصیات" را به جای نقد فیلم به چاپ می‌سپزند.

● چه طور به این نتیجه رسیدید که نقدها متکی بر مباحث نظری نیست؟

■ من در بخش اول کتاب از جنبه نظری و در بخش دوم از لحاظ عملی یا عینی و با ذکر شاهد و مثال‌های متعدد سعی کرده‌ام نشان بدهم اگر چه برخی از منتقدان ما اسم و آوازه بلند داشته‌اند، عموماً این اسم و آوازه را بر اثر کثرت استعمال اسمشان بر بالای نقدگونه‌هایی که در مطبوعات منتشر می‌کرده‌اند به دست آورده‌اند، به ویژه این که منتقدان ما بیش از هر چیز اهل هیاهو و جنجال بوده‌اند تا اهل جدال به احسن کردن. برای همین استناد

مجله پژوهشی و هنری / شماره ۱۳



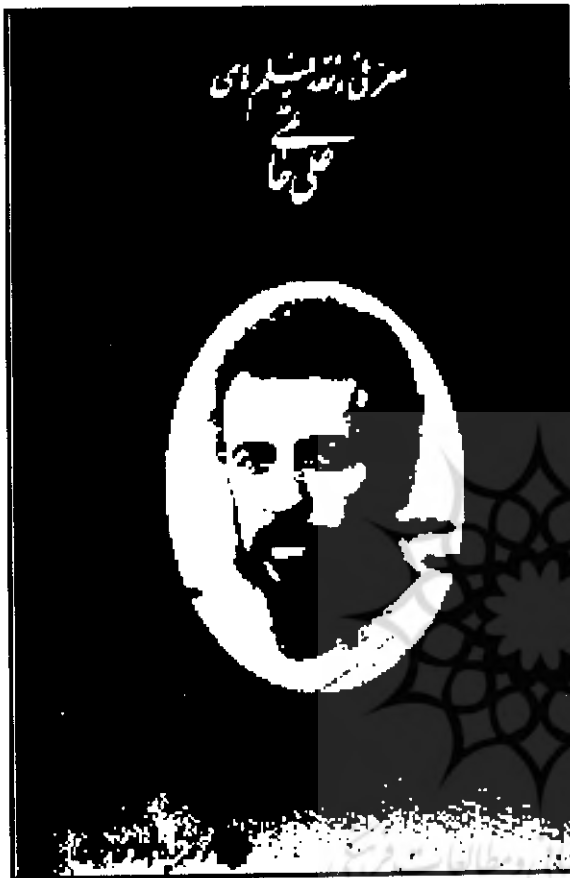
مجله پژوهشی و هنری

من این بود که برای استفاده از چنین نقد‌هایی و استناد به آنها بایستی از انبر "گیومه" استفاده کرد. من برای به دست دادن چنین نتیجه‌ای تقریباً همه مجله‌ها و روزنامه‌های سینمایی و غیرسینمایی را در دوره‌های مختلف از نظر گذرانده و یادداشت برداری کرده‌ام، و آن چه گفته‌ام محصول یک پژوهش گسترده عینی است. به هر حال گمان می‌کنم این کتاب آن قدر مستند هست که هر وقت دوستان یا همکاران منتقد من خواسته‌اند تاریخچه‌ای از سیر تحول نقد نویسی در ایران ارائه دهند با ذکر یا بی ذکر ماخذ، به آن مراجعه یا استناد کرده‌اند. البته من به نواقص کتاب واقفم و پس از گذشت یک دهه که از انتشار آن می‌گذرد لازم می‌دانم که نکته‌های ضروری را به آن بیفزایم، و در چاپ دوم آن این کار را خواهم کرد.

● اگر بخواهید کتاب را تجدید چاپ کنید، چه تغییراتی در آن به وجود می‌آورید؟ در واقع پرسش این است که از نظر شما تغییر و تحولات نقدنویسی در سال‌های اخیر چگونه بوده است؟

■ خب، دسترسی ما به نقدهای قدیم و جدید بیش‌تر شده و دقیق‌تر و کامل‌تر از پیش می‌توان درباره جوانب و گوشه‌های تاریک دوره‌های مختلف نقدنویسی اظهار نظر کرد. پدیده نقد سینمایی در سال‌های اخیر گسترش زیادی یافته و فعالان پر شور و پر انرژی وارد عرصه نقد شده‌اند. نشریه‌های سینمایی افزایش یافته‌اند و در نشریه‌های غیرسینمایی و حتی روزنامه‌ها به طور فعال درباره سینما و فیلم‌های روی پرده اظهار نظر می‌شود. این جریان رو به رشد از لحاظ کمی و کیفی جای بررسی دارد. خب، همه ما می‌دانیم که وقتی نشریه‌های مختلف به طور فعالانه مطلب و نقد سینمایی بخواهند و بسیاری جوان پر شور و فعال هم قلم نقد به دست بگیرند بخشی از ماحصل کار چیزی می‌شود که همه ما به آن "پرکردن صفحه" می‌گوییم؛ یعنی مطالب بی ارزش و کم ارزشی که حتی خود همکاران اهل قلم هم آنها را نمی‌خوانند، چه رسد به این که منشا اثر و تحولی در سینمای ایران بشود. در این آشفته بازار، برخی از قدیم‌ترها و همسلان ما یا از وضع موجود دلزده شده‌اند و به طور پراکنده می‌نویسند، یا به طور فعال‌تر سردر کارهای دیگر دارند، و افرادی هم که از همان ابتدا می‌خواستند برج عاج نشین باشند، کماکان، با یادداشت‌های دو سه خطی و با لحن آقا معلم‌های "پست مدرن" افاضات می‌فرمایند. من سه چهار سال پیش در سالروز مرگ شادروان طغرل افشار در

مقاله‌ای نوشتیم: آن چه موجب نگرانی افشار بود، پس از گذشت چهار دهه، هنوز بر فضای نقد نویسی و روحیه منتقدان ما کمابیش حاکم است؛ و در بسیاری از نشریه‌های سینمایی و در ستون یا صفحه هنری نشریه‌های غیرسینمایی ما چیزی که مشهود است همان اغراض شخصی یا "ملاحظات دوستانه" است. در نقدها بررسی و تحلیل بی‌طرفانه و عینی (ابزکتیو) منتقد اگر علی‌الاطلاق فراموش نشود به شدت تحت‌الشعاع "سلیقه" و "خوش آمدنی" منتقد است؛ آن هم به گونه‌ای که، معمولاً، توضیحی درباره انگیزه و موجبات این "سلیقه" و "خوش آمدنی" وجود ندارد. در حقیقت به جای تجزیه و تحلیل "حقایق" و "واقعیات" موجود در فیلم - هرچه که هست - مسایل و مباحث مطرح می‌شود که ریشه در ذهن و خیال منتقد دارد. شاید این موضوع تا حدی شگفت‌آور باشد که بسیاری از منتقدان امروز ما، اخلاف نام و نشان دار همان منتقدان، پس از گذشت این همه سال و به رغم وقوع تحولات اجتماعی و فرهنگی زلزله وار در ایران و جهان، تا به این حد شبیه به اسلاف خود هستند، و دقیقاً همان شگردهای شناخته شده گذشتگان را به کار می‌برند؛ و چنان که گویی در ذهن و خیال آنها مطلقاً هیچ تغییری رخ نداده است. تنها تفاوت این منتقدان نسبت به اسلاف کودک مزاج و فراموش شده خود ادعا و لحن پرطمطراقی است که در نقدها و گفتگوها و تک‌نگاری‌ها و درس‌ها و حدیث‌نفس‌های مصور و دور و دراز خود به کار می‌برند؛ بی‌آن که یک لحظه بیندیشند که برداشت مخاطبان - اصولاً اگر برداشت و مخاطبی حاصل باشد - از کلام آنها چیست. این منتقدان جنت مکان و "حرفه‌ای" که مانند اغلب صاحبان حرف و مکاسب دیگران را به نرخ روز می‌خورند، بیش از هرچیز به خودشان می‌اندیشند؛ زیرا در عوالمی سیر می‌کنند که خاصیت یا مشخصات آن بی‌اعتنایی به دنیا و مافیها است. منتقد متوسط یا زیر متوسط امروز همان منتقد "متبذل" و "پوچ نویسن" دیروز است که مرتبه اخلاق و معنوی خود را با هو و جنجال نشان می‌دهد، و به رغم این که "یک سر و هزار سودا" دارد تا حد ترحم انگیزی متأسف است که چرا به "بازی" گرفته نمی‌شود؛ مگر نه این که او "مغرور و سرخوش" حاضر است نقش خود را، فقط به قید ذکر نام، بازی کند، و اصلاً برایش مهم نیست که میدان این "بازی" کجا است. اگر خواسته باشیم عمل منتقد متوسط و زیر متوسط امروز را توضیح بدهیم باید بگوییم که لفاظی



قابلیت و آزمایش‌گری و ذوق ورزی معدودی کارگردان و فیلم‌بردار ایرانی شکل گرفته است؛ کارگردان‌ها و فیلم‌بردارانی که خودجوشی و تهور و گذشتن از کوران آزمون و خطا برای کسب تجربه از مشخصات بارز آنها است. در این کتاب‌ها خوانندگان از نسل متقدم و متوسط و متاخر فیلمسازان و فیلم‌برداران سینمای ایران تصویری کمابیش کامل و روشنی به دست خواهند آورد؛ تصویری که مقام و جایگاه آنها را در طول حدود هفت دهه فیلمسازی در ایران از حیث جنبه‌های نظری و عملی نشان می‌دهد. مایه اصلی بسیاری از تحلیل‌ها و تحقیق‌های هنری و صنعتی سینمای ایران، که مسلماً دامنه آن به حریم این سینما محدود نخواهد بود، به جز اسناد و مدارک پراکنده، خود فیلم‌های سینمای ایران است، و من که بنا را بر تالیف چنین کتابی در درازمدت گذاشته بودم، پس از دیدن دوباره و چندباره انبوهی از

پرمدها و عدم صداقت یا بلاهت اخلاقی او چیزی جز خودفریبی و رسوایی نیست؛ و منتقدی که در حرکات و سکناتش صمیمیت و صداقت وجود نداشته باشد قیل از هر چیز احکام هنری - و معنوی - خود را مخدوش و بی‌اعتبار می‌کند. مسلماً قاطبه منتقدان و فیلمسازان ما به آدم‌های صادق بیش از منتقدان سودایی و "مختصص" نیاز دارند؛ زیرا اگر چیزی به نام منتقد "خوب" وجود داشته باشد - که وجود دارد - جز از طریق صداقت حاصل نمی‌شود، و منتقد "خوب" کسی است که توانایی کافی برای فهمیدن و بیان کردن داشته باشد. تعبیر دیگر این موضوع این است که منتقدان ما، اغلب، از روی خشک طبعی و احساس درونی خودشان قضاوت می‌کنند، بی‌آن‌که بتوانند این احساس، پاسلیقه، را بیان کنند. کافی نیست فقط بگوییم فیلمی را می‌پسندیم، یا نمی‌پسندیم، بلکه باید در مقام منتقد نشان بدهیم که چرا می‌پسندیم یا چرا نمی‌پسندیم. نمی‌توان بدون دلیل حکم صادر کرد و صدور حکم را هم عین دلیل و حجت پنداشت، مگر این که "مصادره به مطلوب" را عین نقد بدانیم. منتقد کج روش مضحکات را به جای نقد می‌گیرد و از کیسه خلیفه و برای چشمداشت‌های حقیرانه، خاصه خرجی می‌کند. نقد منزه یا منفک از هر عقیده یک شوخی است، حتی اگر منتقد با نوشتن بیانه مسلکی مخالف باشد.

● چرا پس از آن کتاب سراغ کتاب‌هایی از نوع معرفی و نقد و مجموعه "فیلم‌شناخت ایران" رفتید. حال آن‌که انتظار می‌رفت شما را در عرصه نقد فیلم فعال‌تر ببینیم؟

■ مجموعه معرفی و نقد کارگردان‌های سینمای ایران و "فیلم‌شناخت ایران" اقدامی است در جهت تبویب و تکمیل مواد و اسناد مربوط به تاریخ سینمای ایران، و در حقیقت کوششی است به منظور فراهم آوردن کتاب بزرگی که من تحت عنوان "تاریخ اجتماعی سینمای ایران" سال‌ها است مشغول تالیف آن هستم. کتاب‌های معرفی و نقد آثار ناصر تقوایی، معرفی و نقد فیلم‌های امیر نادری، معرفی و نقد فیلم‌های محسن مخملباف، که اخیراً چاپ دوم آن منتشر شده است، ساموئل خاچیکیان: یک گفت‌وگو و همچنین خاطرات و خاطرات فیلم‌برداران سینمای ایران، که به تازگی به بازار کتاب عرضه شده است، به بررسی فعالیت فعال‌ترین و نام‌آورترین کارگردان‌ها و فیلم‌برداران سینمای ایران می‌پردازد، و به مقدار فراوان نشان می‌دهد که سینمای ایران بر پایه

فیلم‌ها لازم دیدم که نارسیدن به آن تاریخ تحلیلی و اجتماعی و فرهنگی از سینمای ایران، ثبت و انتشار شناسنامه و خلاصه داستان فیلم‌ها را در مجموعه‌ای تحت عنوان **فیلم شناخت ایران (فیلم‌شناسی سینمای ایران)** از ۱۳۰۹ تا سال‌های اخیر در دستور کار خود قرار دهم، و چنان که می‌دانید تا اکنون پنج جلد از این مجموعه منتشر شده و سه جلد دیگر در مرحله فنی انتشار و تحقیق است. در فاصله این کارها البته مقاله‌های پراکنده‌ای هم به مناسبت‌های مختلف نوشته‌ام که در پاره‌ای از جراید درج شده است.

● شما چندمقاله درباره لمینیزم، ملودرام و گرایش‌های رمانتیک در سینمای ایران نوشته‌اید که مبانی نظری دارند. این مبانی چه هستند؟

■ سینمای ایران عرصه‌ها و موضوع‌های بکر فراوانی دارد. شما احتمالاً می‌دانید که در فرنگ درباره یک کارگردان یا یک موضوع خاص کتاب‌های زیبایی از منظرهای متفاوت نوشته می‌شود و منظور هم نفی یا بی‌اعتبار کردن فعالیت دیگری نیست؛ اما در این جا وضع متفاوت است. اصولاً سینمای ایران تا یکی دو دهه پیش محل توجه و تامل هیچ اهل قلمی نبود. شاید به تعبیر شادروان **طغرل افشار** **سینمای ایران را کوچک‌تر از آن می‌دانستند که درباره آن بحث کنند**، و به همین دلیل ادبیات سینمایی ما یک سره مدیون "ترجمه" است، همیشه پژوهش و فعالیت اصیل، یا **آوریزنیال**، بی‌اجر و پرمکافات است، به ویژه در این بوم و بر که کار تحقیق از طرف نهادها و مراکز مختلفی که باید نیاز محققان را برآورند، لغو و مشکوک تلقی می‌شود، و محقق برای رسیدن به هدفش محتاج هفت جفت کفش و عصای آهنین است. تحریر چند مقاله‌ای که موردنظر شما است، و در سال ۱۳۷۰ پاره‌ای از آنها را در **کتاب سینمای ایران: برداشت ناتمام**، تجدید چاپ کرده‌ام، یا از روی ضرورتی بوده که خودم تشخیص داده‌ام یا به درخواست دوستان و همکاران مطبوعاتی بوده است که برای تکمیل پرونده‌های موضوعی خود می‌خواستند. متأسفانه در سه چهار سال اخیر، به دلیل کار تمام وقت روی مجموعه **فیلم‌شناخت ایران** و رسیدگی به امور "کانون فیلم" خانۀ ملی ایران فرصتی برای تحقیق و تحریر این‌گونه مقاله‌ها نداشته‌ام، به ویژه این که کماکان هرگاه فرصت پیدا کنم کار تحقیق و تالیف و حروف چینی کتاب **تاریخ اجتماعی سینمای ایران** را از پیش می‌برم، که اخیراً یک دو ناشر برای چاپ آن اعلام آمادگی کرده‌اند، و من را به

تذکر جدی‌تری برای به سرانجام رساندن این کار واداشته‌اند.

● **ولی از نظر جوان هجده هجده ساله‌ای که در سال ۱۳۶۷ کتاب بررسی تاریخی "نقد" نویسی در سینمای ایران شما را خوانده شاید پرکردن خلا موجود در زمینه تاریخ سینمای ایران توسط شما چندان موجه به نظر نرسد، چون با آن کتاب شما خودتان را به عنوان یک منتقد معرفی کردید.**

■ شاید این طور باشد که می‌فرمایید. در واقع همین کتاب "نقد" هم به نوبه خود کوششی برای پرکردن جای خالی فصل‌های مهم تاریخ سینمای ایران است. گذشته از این روحیه من با کار ژورنالیستی با روزانه و نوشتن نقد برای نشریه‌های هفتگی و ماهانه چندان سازگار نیست. من حتی در نشریه جوان مرگ شده "هشت روز هفته"، که هجده شماره تصدی سردبیری آن را داشتیم، به نوشتن نقد فیلم‌های روی پرده و مباحث روزمره سینما چندان علاقه‌ای نداشتم، و اگر هم ناچار به ارتکاب نوشتن چنین مطالبی می‌شدم امضای خودم را پای آنها نمی‌گذاشتم. به نظر من اگر هم چیزی سزاوار نقد شدن باشد در درجه اول نه فیلم‌ها بلکه مجموعه عواملی است که پدیده موسوم به سینمای ایران را، اعلی‌الاطلاق، می‌سازند. شاید روش درست‌تر این باشد که به جای نقد فیلم گفت وگویی رودررو با کارگردان و عوامل تولید فیلم صورت بگیرد که در آن منتقد و سازندگان فیلم با صرافت تمام حرفشان را بزنند، آن هم حرف‌های ناگفته‌ای را که ما در خود فیلم نمی‌شنویم. تعبیر دیگر این حرف‌ها این است که نقد، هرگونه نقدی یک فعالیت ذهنی "درجه دوم" است، و وظیفه‌اش سنجش چیزی است که آفریده شده است. تاویل فیلم هیچ نیست مگر ارزیابی مجموعه تصاویر از راه ارجاع آن به مواردی که در خود فیلم - یا احیاناً در خارج از فیلم - وجود دارد. یک فیلم به واسطه عناصر درونی - عوامل پدیدآورنده - آن و آثار هنری پیشین، یعنی کیفیت توازی و تضاد با آنها، در ذهن منتقد شکل می‌گیرد، و پس از مدتی سخن منتقد نیز در آن فیلم موثر خواهد بود؛ به این معنی که فیلم را در کنار نظر منتقدان یا با ملحوظ داشتن واکنش منتقدان، می‌سنجند. درحقیقت هر فیلمی - و هر اثر هنری - در حکم نقادی آثار گذشته است، و اصولاً اثر "تاب" وجود ندارد؛ و یک تصور رمانتیک است.

● کمی درباره هفته نامه "هشت روز هفته" بگویید، آیا خودتان انتشارش را متوقف کردید؟

قطماً خیر! این نشریه در اوضاع بسیار دشواری منتشر

حداقلی تلاش خود را به کار برده‌ام و کوشیده‌ام با

می‌شد. اولین مشکل این بود که ما از شماره اول تا شماره هجدهم دفتر مستقلی برای کار نداشتیم، حتی تلفنی برای تماس با خبرنگاران و مولفان و مترجمان همکارمان. اوایل پنج شش ساعتی در هفته در دفتر موسسه‌ای که کار حروف چینی و صفحه‌آرایی در آن انجام می‌شد، جمع می‌شدیم، دوستان مطالب را می‌رساندند و پی کارشان می‌رفتند. شش هفت شماره آخر هم با تمام وسایل حروف چینی و صفحه‌آرایی در خانه اجاره‌ای خودم منتشر شد، و ما به شدت مراقب بودیم که رفت و آمدهای مکرر و بی‌موقع صدای درو همسایه را در نیابد. به رغم تمام دشواری‌ها کوشش کردیم جوان‌هایی را به کار بگیریم که تعدادی از آنها آدم‌های مستعدی از کار درآمدند، و تعداد قابل توجهی مقاله و نقد خوب را تالیف یا ترجمه کردند. مناسبانه در مرحله‌ای که این نشریه داشت سروشکل حرفه‌ای پیدا می‌کرد، دیگر نه من و نه دوستانم و نه مدیر مسئول مجله توان و کشش ادامه کار را نداشتیم.

● چه طور شد، به فکر تالیف مجموعه کتاب‌های "معرفی و نقد آثار فیلمسازان افتادید، و چه ارتباطی با تالیف کتابی مثل تاریخ اجتماعی سینمای ایران دارد؟

■ من در مقدمه‌ها و چند مصاحبه درباره کیفیت تدوین کتاب‌ها و انگیزه‌ام از انتشار آنها گفته‌ام که در سینمای ایران چند فیلمساز - کم تر از تعداد انگشتان دو دست - وجود دارند که معرفی و نقد تحلیلی و جامع آثار آنها در یک مجلد لازم است، به ویژه از لحاظ تعیین کردن جایگاه آنها در سینمای ایران و مشخص ساختن سهمشان در تحولی که ایجاد کرده‌اند. من خیال می‌کنم در این مجموعه کتاب‌ها در پیشبرد و تحصیل چنین هدفی

فیلمساخت ایران

مجله هفتاد و هفتم



ارزایی متنوع و متوازن، از حیث مضمون نقدها و نظرگاه منتقدان، هر کتاب را فراهم بیآورم. پاره‌ای از سینماگران ایرانی هستند که دو سه اثر آنها استعداد تجزیه و تحلیل فراوان دارد و می‌توان درباره آنها به ارزیابی زیبایی شناختی پرداخت. بحث درباره ساختار سینمایی و کیفیت‌های بصری فیلم‌های آنها، از جنبه‌های گوناگون، تالیف و انتشار کتاب‌هایی از این دست را لازم می‌آورد، و در تحلیل نهایی می‌تواند در تاریخ تحلیلی

سینمای ایران به کار آید. چنان که پیش‌تر هم گفتیم خیال می‌کنم مجموعه کارهای من، چه مقاله‌های پراکنده، چه مجموعه فیلمساخت ایران و معرفی و نقد آثار فیلمسازان و حتی مقاله‌هایی که تحت عنوان ماضی نقلی و نکته‌هایی در حاشیه در ماهنامه فیلم و نامه فیلمخانه ملی ایران و هفته‌نامه هشت روز هفته منتشر شده‌اند، همگی در مسیری قرار دارند که به کتاب تاریخ اجتماعی سینمای ایران می‌رسند.

● خودتان این شیوه گردآوری نقد را در یک مجموعه چه طور ارزیابی می‌کنید؟ با توجه به این که آراء و نظرات گوناگونی در این زمینه وجود دارد؟

■ خب، طبیعی است که همیشه در مورد هر کاری عده‌ای مخالف و موافق وجود دارند، و ظاهراً هر کاری که مخالفت برنیزگیزد خاصیتی ندارد؛ اما اگر منظور این مخالفان را درست فهمیده باشم باید عرض کنم که من در مقدمه خود در همه این کتاب‌ها توضیح داده‌ام که همواره کوشش کرده‌ام درانتخاب و تبویب مقاله‌ها و نقدها جانب اعتدال و تنوع را نگه دارم تا تصویری واقع بینانه و منصفانه از عملکرد سینمایی فیلمساز موردنظر به دست داده شود. این دوستان یادشان باشد که خود من در هر کتاب مفصل‌ترین مقاله را نوشته‌ام که اگر با فیلم‌شناسی کامل فیلمساز و گزیده نقد و مقاله‌شناسی او در نظر گرفته شود می‌تواند یک تک‌نگاری کمابیش جامع در مورد فیلمساز محسوب شود. خیال می‌کنم ریشه این مخالفت خوانی‌ها به سال‌هایی برگردد که کتاب بررسی تاریخی نقد نویسی در سینمای ایران منتشر شد. چهار پنج آدمی که از آن سال‌ها تا این سال‌ها پشت اظهارنظرهای مخالف علیه من ایستاده‌اند - و از قضا دستشان هم خیلی باز است - دلخور و معترض هستند که چرا اسمی از آنها به عنوان منتقد در آن کتاب مستطاب نیست، یا اگر هست چرا به اختصار هست یا به ستایش نیست؛ یعنی چرا 'قدر و منزلت' آنها به نحوی که خود شایسته می‌دانند به جا آورده نشده است. معیار و ملاک من در موقع تالیف کتاب مشخص بود، و هنوز هم مشخص است، من درباره مقوله‌ای اظهار نظر کرده‌ام که هر کس دیگری هم اگر همت کند طبعاً راه بر او بسته نیست، کما این که راه بر همین چهار پنج مخالف خوان هم در طی این سال‌ها بسته نبوده و نیست. گناه دیگری که من را به آن می‌آیند این است که چرا در معرفی و نقد‌ها به چند نام - طبعاً نام همان معترضان - بی‌اعتنا بوده‌ام و از آنها نقد و مقاله‌ای درخواست نکرده‌ام. البته

حتماً دلایل دیگری هم دارند که به خودشان مربوط است و گمان نمی‌کنم توضیح بیش‌تر در این باره فایده‌ای داشته باشد.

● آیا در مجموعه معرفی و نقد‌ها مواردی هم پیش آمده است که نقد و مقاله‌ای را کنار بگذارید؟

■ بله، مثلاً در همین کتاب آخر، یعنی معرفی و نقد فیلم‌های علی حاتمی، سه چهار نقد برای درج در کتاب به وسیله دوستان نزدیک خود من نوشته شد که من راغب به چاپ آنها نبودم، و البته خوشبختانه مشکلی هم برای من و آن دوستان پیش نیامد. دو سه نقد هم پس از حروف‌چینی و صفحه‌بندی در مرحله ممیزی کتاب حذف شدند، که البته خلاف نظر - و خارج از اراده - من به عنوان مولف کتاب بود.

● می‌توانید توضیح بیش‌تری در این مورد بدهید؟

■ بله، کتاب پس از حروف‌چینی و صفحه‌بندی برای اخذ مجوز انتشار به وزارت ارشاد ارائه شد. همزمان کتاب دیگری هم برای کسب مجوز تسلیم کرده بودیم به نام خاطرات و خطرات فیلم برداران سینمای ایران که حدود سه سال در مراحل مختلف معطل مانده بود. برای صدور مجوز کتاب اول دو مقاله از پرویز دویلی و فریدون معزی مقدم، که از قضا دو سه ماه قبل‌تر در کتاب دیگری چاپ شده بودند، غیر قابل چاپ تشخیص داده شدند، و همچنین قسمتی از مقاله مفصل خود، و مقاله آقایان احمد امینی، محمد جعفری و یک دو تن دیگر، و عکس‌هایی از کتاب حذف شدند.

● به نظر می‌رسد مقاله مفصل شما در کتاب معرفی و نقد فیلم‌های علی حاتمی پاسخی باشد به اعتراض آن افرادی که کار شما را در مجموعه معرفی و نقد‌ها فقط در حد گردآورنده و فراهم آورنده می‌دانند.

■ ابتدا این طور نیست. من قصد پاسخ دادن و مجاب کردن کسی را نداشته‌ام. باید توضیح عرض کنم که مقاله‌های من درباره ناصر تقوایی و امیر نادری و محسن مخملباف در سه کتابی که درباره این سه فیلمساز منتشر کرده‌ام هر سه مفصل‌ترین مقاله‌های آن کتاب‌ها بوده‌اند. حالا اگر مقاله‌ام درباره شادروان علی حاتمی قدری مفصل‌تر شده است یک دلیلش شیوه و منطق بحثم درباره حاتمی و دیدگاه‌ها و فیلم‌های او بوده است که تفصیل بیش‌تری را لازم آورده است. منطق بحث در این مقاله‌ها چنان که ملاحظه کرده‌اید، نوعی گفت‌وگو و مجادله کلامی با منتقدان از یک سو و با حاتمی و دیدگاه‌هایش از سوی دیگر است.

● تالیف کتاب معرفی و نقد فیلم‌های علی حاتمی

چه مدت طول کشید؟

■ از لحظه بستن قرارداد کتاب تا زمان انتشار آن حدود شش ماه کار مداوم و مفید صرف آن شد. پیش از این دو بار پیشنهاد شده بود که کتابی درباره شادروان حاتمی تالیف کنم: یک بار پس از انتشار کتاب معرفی و نقد آثار ناصر تقوایی و بار دیگر چند ماهی پس از این که کتاب معرفی و نقد فیلم‌های امیر نادری روانه بازار نشر شد، و من هر دو بار، به دلایلی، مایل نبودم این کار را انجام دهم. یکی از دلایلی این که منتقدان دیگری از خیلی پیش‌تر آمادگی خود را برای انتشار کتابی درباره علی حاتمی اعلان کرده بودند. بار سوم، در روزهای بیماری حاد حاتمی مدیر محترم دفتر پژوهش‌های فرهنگی پیشنهاد تالیف کتابی را مطرح کرد، و من پذیرفتم، به ویژه این که از کتاب دوستان منتقد درباره حاتمی هیچ خبری نبود. علت پذیرش من از آن رو بود که در آخرین روزهای حیات حاتمی بتوانم تصویری بیش و کم کامل و واقع بینانه و منصفانه از حاتمی، بر اساس فیلم‌هایی که ساخته بود، به دست دهم. من تا قبل از آن فقط درباره مجموعه تلویزیونی هزارستان نقدی نوشته بودم، و همزمان با نمایش عمومی دلشدگان و زمزمه ساختن فیلمی با عنوان ملکه‌های برفی گفت‌وگویی با حاتمی انجام داده بودم که بخش‌هایی از آن در همان نشریه جوان مرگ شده چاپ شده است. بنابراین برای آن که آسان‌ترین و در دسترس‌ترین راه را انتخاب نکرده باشم و نقشی فزاینده‌تر از تویب کننده مقالات و مطالب کتاب به عهده گرفته باشم به نوشتن مقاله‌ای تفصیلی درباره سینمای حاتمی و سیر تحول آن مشغول شدم. بر اساس گفت‌وگوهای خودم با حاتمی و همچنین گفت‌وگوهای دیگران با او امکان کمابیش مساعدی برای تحلیل منجز آثار او در اختیار داشتم، و این مرا به طور جدی از هرگونه دخالت و اعمال نظر در مقاله‌های دیگران - حتی آن مقاله‌هایی که مضمونی غیرمنصفانه داشتند و لحن آنها از حد عادی صریح‌تر به نظر می‌رسید بی‌نیاز می‌ساخت. شاید اگر کار ممیزی کتاب به درازا نمی‌کشید، و حذف آن دو مقاله و جرح و تعدیل چندمقاله دیگر وقت و فرصت ما را ضایع نمی‌کرد می‌توانستیم تا قبل از درگذشت استاد کتاب را منتشر سازیم. پس از انتشار کتاب یکی از دریغ‌های من این بود - و هست - که کاش کتاب قبل از مرگ زنده یاد حاتمی منتشر می‌شد.

● حالا که صحبت تقریباً به همه گوشه‌های فعالیت

شما کشید، مایلم مقابله هم درباره وظایف‌تان در "کانون فیلم" فیلم‌خانه ملی ایران بگویید. ■

از سال ۱۳۶۹ آقای محمدحسن خوشنویس، سرپرست فیلم‌خانه ملی ایران، پیشنهاد فعالیت مجدد "کانون فیلم" فیلم‌خانه ملی ایران را مطرح کرد. آن موقع دوستان و همکاران زیادی دور هم جمع بودیم که هر کدام، به تدریج، دنبال کاری رفتیم. تقدیر مرا به "کانون فیلم" کشاند، و پس از مدت‌ها کار فشرده و بررسی‌های مقدماتی از اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ با برنامه‌ای تحت عنوان "سینما و ادبیات" فعالیت کانون رسماً آغاز شد، و من و همکارانم در "کانون فیلم" فهرست فیلم‌های موجود را مرور و نسخه‌های آنها را بازبینی می‌کردیم و به این ترتیب برنامه هر دوره با دوازده سیزده فیلم تعیین و مشخص می‌شد. این کار وقت زیادی می‌برد، به ویژه این که لازم بود مقاله‌هایی درباره هر فیلم و هر کارگردان ترجمه یا تالیف شود و در قالب یک کتابچه، در هر دوره، در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. این برنامه با همان شدت و پیگیری و صرف وقت زیاد کماکان ادامه دارد. البته در اغلب اوقات ما با کمبود فیلم‌های قابل نمایش مواجه هستیم، و ناگزیر گذرمان به آرشیوهای دولتی و خصوصی می‌افتد. بارها گلایه‌هایی از گوشه و کنار می‌گیرند و خیال می‌کنند باید در کانون فیلم امکان نمایش آخرین فیلم‌های روز جهان فراهم باشد، که این البته آرزوی ما هم هست. اما من گمان نمی‌کنم جامعه ما و سینمای ما اصولاً شباهتی به جامعه و سینمای فرانسه داشته باشد، و طبعاً "کانون فیلم" هم هیچ‌وجه شبهی با "سینما تک" ندارد. البته منظورم این نیست که به "کانون فیلم" در ایران ایرادی وارد نیست، ما از بابت یابگانی فیلم هنوز نواقص بسیاری داریم و نسخه‌ها مان از فیلم‌های درخشان و ارزنده سینمای جهان به هیچ وجه کامل نیست و بسیاری از نسخه‌های موجود غالباً مخدوش یا کهنه است و با هر بار نمایش به کلی آسیب می‌بیند و چه بسا، در مواردی، دیگر امکان نمایش مجدد آنها مقدور نباشد. اشکال مهم دیگری که وجود دارد موضوع ممیزی است که البته یک مشکل عمومی و کلی است و به هیچ وجه به نمایش فیلم در "کانون فیلم" محدود نمی‌شود، اما همواره پیشنهاد ما این بوده است که فیلم‌های "کانون" حتی المقدور به صورت کامل و اصیل نشان داده شوند، چون ما قصد و انگیزه تجاری یا سرگرمی یا حتی تفریح از نمایش فیلم در "کانون" نداریم. اما ذهنیت ما از واقعیت

همیشه جلوتر حرکت می‌کند، و پیشنهادهای ما، که البته پیشنهادهای اعضای کانون هم هست، این است که فیلم‌های "کانون" را با فیلم‌های سینماهای معمولی با یک متر و معیار معین‌نسنجند. خیال می‌کنم بهتر است بیش از این جسارت نورزیم و همین جا لب مطلب را تو بگیریم. بار باقی‌صحبت باقی. ■

- فیلم‌ساخت ایران (فیلم‌شناسی سینمای ایران) ۱۳۴۰ - ۱۳۰۹
- فیلم‌ساخت ایران (فیلم‌شناسی ایران) ۱۳۴۶ - ۱۳۴۱
- فیلم‌ساخت ایران (فیلم‌شناسی سینمای ایران) ۱۳۶۵ - ۱۳۵۸
- فیلم‌ساخت ایران (فیلم‌شناسی سینمای ایران) ۱۳۶۹ - ۱۳۶۶
- فیلم‌ساخت ایران (فیلم‌شناسی ایران) ۱۳۷۲ - ۱۳۷۰

- خاطرات و خطرات فیلم‌برداران سینمای ایران



کتاب شناسی:

- بررسی تاریخی نقد نویسی در سینمای ایران
- زاویه دید در سینمای ایران
- تراژدی سینمای کمدی ایران
- معرفی و نقد آثار ناصر تقوایی
- معرفی و نقد فیلم‌های امیر نادری
- معرفی و نقد فیلم‌های محسن مخملباف
- معرفی و نقد فیلم‌های علی حاتمی
- ساموئل خاچیکیان: یک گفت‌وگو
- سینمای ایران: برداشت ناتمام